

عليه السلام

انقراض دولت بنی عباس و فرج آل محمد

ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده است که فرمود: «خداوند، بزرگ‌تر و مکرم‌تر و اعظم از این است که زمین را بدون امام عادل واگذارد.» ابوبصیر گفت: «فدایت کردم! چیزی به من اطلاع دهید که موجب آرامش خاطر من باشد. فرمود: «ای ابامحمد! مادام که بنی‌عباس بر اریکه سلطنت تکیه زده‌اند، امت محمد (علیه السلام) فرج و راحتی ندارند. وقتی که دولت آن‌ها منقرض شد، خداوند مردی را که از دودمان ماست و برای امت محمد (علیه السلام) نگاه داشته، ظاهر می‌سازد تا دستور به تقوا دهد و به هدایت رفتار کند و در حکمش رشوه نگیرد. به خدا قسم من او را به اسم خود و پدرش می‌شناسم. آنگاه مردی که بنیه‌ای قوی دارد و دارای دو خال سیاه است به سوی ما خواهد آمد. او قائم عادل و حافظ امانت الهی است؛ او زمین را پراز عدل و داد می‌کند، چنان که فاجران آن را پراز ظلم و ستم کرده باشند.»

اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۱۱۶

مفهوم‌شناسی حاکمیت‌الله؛ چگونگی مواجهه با دیگر حکومت‌ها و جایگاه انتخابات

مروری بر نظرات

سید محمد صادق روحانی در مهدویت؛

قسمت دوم

سید احمد الحسن

را این‌گونه شناختم؛

به قلم مهندس حسین منصوری

قسمت چهارم

رابطه علائم

ظهور با شناخت منجی موعود

قسمت سوم



سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

پرسش و پاسخ

فهرست

- ۳.....رابطه علائم ظهور با شناخت منجی موعود | قسمت سوم
- ۵.....سید احمد الحسن را این گونه شناختم | قسمت چهارم
- مروری بر نظرات سید محمد صادق روحانی در مهدویت | قسمت دوم.....۸
- ۱۱.....مفهوم شناسی حاکمیت الله



هفته نامه زمان ظهور

شماره ۱۵۴، جمعه ۲۶ خرداد ۱۴۰۲،
۲۷ ذوالقعدة ۱۴۴۴، ۱۶ ژوئن ۲۰۲۳
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه های ارتباطی:
WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هر گونه برداشت از هفته نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.

الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على محمد وآله الطاهرين

رابطهٔ علائم ظهور با شناخت منجی موعود

به قلم: شیخ عباس فتحیه
قسمت سوم



برای مطالعهٔ قسمت اول و دوم به
هفته‌نامهٔ شمارهٔ ۱۴۹ و ۱۵۰ مراجعه کنید.

رویکرد دوم، این نشانه‌ها را به‌طور کامل و با همان معنای ظاهری‌شان دارای اهمیت و ارزش ذاتی و تنها راه محک‌زدن و شناخت منجی می‌داند. این دیدگاه را که اساساً چیزی به معنای متشابهات در احادیث و لزوم بازگشت دادن متشابهات به محک‌های افراطی و به رسمیت نمی‌شناسد و بیشتر از سوی اخباری‌های افراطی و نیز پیروان مکاتب کلامی قشری‌گرا ترویج می‌شود نیز به اختصار مورد نقد قرار دادیم.

در دو بخش گذشته بیان شد که به‌طور کلی سه رویکرد دربارهٔ جایگاه و اهمیت و نقش علائم ظهور در شناخت منجی موعود وجود دارد: رویکرد اول، این نشانه‌ها را بی‌اهمیت و حیثاً راهزن و موجب انحراف می‌داند و مردم را فقط به شناخت تکلیفشان در عصر غیبت (یعنی اطاعت از رأی مجتهدان مشخصی) ملزم می‌داند. این دیدگاه را که در مقابل اصل امامت و مهدویت، یک موضع کاملاً سلبی محسوب می‌شود به اختصار نقد کردیم.

باورمندان به رویکرد سوم معتقدند که تنها یک مسئله محکم و ناگزیر وجود دارد و آن قانون و سنت جامع و محکم و ثابتی است که همه حجت‌های خدا با آن شناخته شده‌اند و به آن طریق، خودشان را معرفی کرده‌اند و مؤمنان در طول تاریخ برای اثبات حقانیت همه حجت‌های خدا از همان روش استفاده می‌کنند و خدا و فرستادگانش برای شناخت شخصیت منجی موعود نیز همین ضابطه و روش را ارائه کرده‌اند؛ پس اصحاب رویکرد سوم تمام توجهشان را معطوف شناخت شخصیت منجی موعود از طریق همین قانون محکم و ثابت می‌کنند، سپس نشانه‌های زمان ظهور او را شناخته و تطبیق می‌دهند و تصدیق می‌کنند؛ گرچه شاید برخی از اصحاب رویکرد سوم ابتدا نشانه‌های ظهور منجی موعود را به‌طور اجمال بفهمند و با جدیت به دنبال یافتن منجی موعود از طریق قانون معرفت حجت بروند.

از هریک از این دو راه، نهایتاً مصداق موعود را می‌شناسند و سایر اخبار و آموزه‌ها و تکالیف را با استفاده از کلمات و آموزه‌های خود منجی رمزگشایی می‌کنند و باز از همین طریق متوجه می‌شوند که چه نشانه‌ها و نصوصی مورد بداء قرار گرفته یا از روی تقيه صادر شده است.

در واقع، این رویکرد شیعیان اهل بیت (علیهم‌السلام) و همه پیروان انبیاء (علیهم‌السلام) در طول تاریخ بوده که به دنبال شناختن حجت خدا بوده‌اند و خود را سنگ محک و مقیاس حقایق حساب نمی‌کردند و توهّم خودعالم‌پنداری نداشتند تا منجی را با معلومات و مفروضات خود بسنجند؛ بلکه ریز و درشت آموزه‌های دینی را از ولی معصوم خدا می‌پرسند و معنای نصوص و آموزه‌های دینی گذشتگان را نیز بر او عرضه می‌کنند تا معنای صحیح آن‌ها را برایشان بازگشایی کند.

اکنون که دانستیم رویکرد اول (بی‌اهمیتی و راهزنی علائم ظهور) و رویکرد دوم (اهمیت و موضوعیت مطلق علائم) نادرست بودند، لازم است درستی ۷ پیش‌فرض رویکرد سوم و نتیجه آن را با دلایل عقلی و نقلی کافی اثبات کنیم.

ادامه دارد...

اکنون وقت آن است که دیدگاه خود در این موضوع را به روشنی بیان کنیم؛ همان رویکرد سوم که معتقدیم آن دیدگاه صحیح مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام) و شیعیان آن‌هاست.

توضیح رویکرد سوم (تفکیک علائم ظهور)

رویکرد سوم در تحلیل رابطه علائم ظهور با شناخت منجی موعود بر هفت پیش‌فرض و مقدمه استوار است:

۱. بین نشانه‌های زمان ظهور قائم و نشانه‌های خود شخصیت قائم تفاوت وجود دارد.

۲. بین اتفاقات و نشانه‌های قبل از ظهور با حوادث و نشانه‌های زمان ظهور یا بعد از ظهور منجی موعود تفاوت وجود دارد.

۳. بین نشانه‌های محکم با نشانه‌های متشابه و رمزآلود تفاوت وجود دارد.

۴. در نشانه‌های ظهور امکان بداء و تغییر و محو وجود دارد.

۵. ممکن است در بیان برخی حوادث و نشانه‌ها تقيه صورت گرفته باشد.

۶. امکان بداء و تقيه و تشابه در همه نشانه‌ها و نصوص دینی وجود دارد، مگر در سنت قطعی و تبدیل‌ناپذیر الهی برای شناخت شخصیت موعود یا قانون معرفت حجت یا روش امام‌شناسی.

۷. بین نشانه‌های ظهور با شرایط و اسباب ظهور تفاوت وجود دارد.

ا در آن لحظه احساس کردیم که حتی دیوارها به لرزه افتاد

سید احمد الحسن را این گونه شناختم

ا به قلم مهندس حسین منصوری
ا قسمت پایانی

پرسید، ایشان همه را جواب می داد و [فرمود] که چگونه ملاصدرا در کتاب [شواهد الربوبية] توبه اش را از پیروی از فلسفه اعلام نموده است؛ و برای ما مشخص شد که او تمام کتاب هایشان را خوانده و برای تمام سؤالات جواب دارد! برخلاف آنچه بعضی تصور کرده اند او فقط در خصوص آنچه در کتبش می گوید و می نویسد علم ندارد؛ بلکه به خدا سوگند، او همان طور بود که راوی می گوید، وقتی که از امام باقر (علیه السلام) سؤالی پرسید و امام باقر (علیه السلام) فرمود: اهل عراق این طور می گویند و توضیح داد و اهل مدینه این چنین می گویند و توضیح داد و...

در همراهی ما با ایشان، این طور نبود که فقط تفسیر قرآن بگوید یا [این طور نبود که] فقط از این سخن بگوید که ظهور امام مهدی (علیه السلام) واقعی است واجب و الزامی است و مردم باید از کلام ایشان اطاعت کنند؛ بلکه ایشان تقریباً هر چیزی را نقد و بررسی می کرد! مانند مکاتب فلسفی اشراقی، عقل، روح، منهج و روش حوزه و انحراف مالی و عملی آن. تأکید می کنم که این نوشتار از رساندن حق مطلب عاجز است، اما به عنوان یک نمونه، به یاد دارم که شیخ جهاد، وقتی سید احمد الحسن را دید و از ایشان درباره بدایة الحکمة و نهایة الحکمة و...

نشستیم و او را [به همراه خودمان] آوردیم. سپس به بصره برگشتیم. در راه بازگشت نمی دانم برایم چه پیش آمد؛ اما آشفته و دستپاچه رانندگی می کردم. شاید به این دلیل که در آن زمان اگر تعویض دنده دستی بود نمی توانستم به خوبی رانندگی کنم. سید به من فرمود: مشکلت چیست؟! به ایشان گفتم: نمی توانم از این ماشین سبقت بگیرم، به دلیل فلان و فلان. پس به من فرمود: فلان کار و فلان کار را انجام بده! تا این حد در حق ایشان مقصر بودیم و او به ما آموزش می داد و با ما صوری می کرد!

سپس با شیخ ناظم برگشتیم و مناظره را برگزار کردیم. سید احمدالحسن همه چیز را دنبال می کرد. وقتی تمام شد فیلم مناظره را دید و نظرات خود را گفت؛ از جمله این که به شیخ ناظم گفت: دفعه دیگر که مناظره کردی، حنک (دنباله عمامه) را دور گردنت ببنداز! زیرا نینداختن حنک، باعث بیماری برص می شود و انداختن آن در مناظرات باعث پیروزی در مناظرات است. همچنین فرمود: شیخ ناظم مناظره و نیز طرف مقابل را مدیریت می کرد [و بر مناظره مسلط بود]. طرف مقابل مناظره اسعد بصری بود که در حوزه، شیخ معروفی بود و مسئول دفتر مقتدی صدر در آن زمان بود.

همچنین وقتی ایشان دید که اسعد بصری [در مناظره] روایاتی را که در آن ها به او [یعنی سید احمدالحسن] اشاره شده از شیخ ناظم درخواست کرد، به شیخ ناظم فرمود: باید روایات این موضوع را به او بدهی! ایشان در هرچیز نظراتش را بیان می کرد. روز بعد اسعد بصری از مناظره انصراف داد!

یک بار ایشان را در نجف در خانه ابو حنین دیدم. در آن لحظه مشغول نوشتن بود. بعد از اینکه به او سلام کردیم و نشستیم، در آن لحظه من برای مظلومیتش همین طور گریه می کردم و نمی توانستم جلوی گریه ام را بگیرم. بالاخره کار ایشان را که داشت می نوشت قطع کردم و به او گفتم: آیا می توانم دوباره به شما سلام کنم؟ فرمود: بله! پس به سمتش رفتم و به او سلام کردم و او را در آغوش گرفتم و گریه ام گرفت! سپس به جای خود برگشتم و ایشان به نوشتن خود بازگشت!

یک بار در ناصریه در خانه شیخ حیدر با ایشان ملاقات کردم. شیخ حیدر پشت کامپیوتر نشسته بود. ایشان به او فرمود که از پشت کامپیوتر بلند شود و مرا با خود پشت کامپیوتر نشاند و فیلم شبیه عیسی را گذاشت و برایم شرح می داد و فیلم را می دیدیم. در انتهای فیلم از من درخواست نمود که اگر می توانی

در آخر، سؤال کننده گفت راست گفته کسی که گفته عالم ترین مردم، عالم ترین آنان به اختلاف آرای مردم است. سید احمدالحسن واقعاً به علوم همه اینان و جوانبش احاطه دارد! و به همین دلیل اشکالات و اشتباهات کاربردی و مخالفت بعضی از آن ها با اسلام را می داند و بسیاری چیزها که بیان من از توضیح آن عاجز است!

و چگونه ظلمت بتواند نور محمد و آل محمد (علیهم السلام) را توصیف کند؟

هیچ وقت ندیدم شوخی کند؛ اما این بدین معنا نیست که او در روی مردم لبخند نمی زند و خوش برخورد نیست؛ بلکه او لبخند می زند و بدون قهقهه می خندد. پدری مهربان است. با این حال بر سر باطل با هیچ کس سازش نمی کند، حتی اگر نزدیک ترین فرد به ایشان باشد. ایشان در این لحظه، از شما رضایت دارد چون خوب هستی، و لحظه دیگر که به ناحق رفتار کنی خشمگین می شود، به طوری که انگار تو را از قبل نمی شناخته است!

موقعی که خشمگین و غضبناک می شد، حتی اگر خشم او نسبت به انصار نبود و مثلاً به خاطر اتفاق بدی بود که مراجع انجام داده بودند و او از آن انتقاد کرده و با تندی درباره آن سخن می گفت، در آن لحظه احساس می کردیم که حتی دیوارها به لرزه می افتاد، و از خوف و ترس از ایشان، آرزو می کردیم که خاک می بودیم؛ با اینکه موضوع مربوط به ما نبود، چه رسد به اینکه اگر من (و پناه بر خدا از من) مقصود خشم او می بودم! از خدا تقاضای عفو داریم.

لازم به ذکر است که اینکه سید احمدالحسن آنچه را به می گفت نشر می داد، به این معنا نیست که همه چیز را می نوشت؛ بلکه رؤیاها و صحبت هایی هم بود که پس از اینکه می گفت، می فرمود به کسی نگویید! مانند حوادثی از آینده که برایمان پیش گویی می کرد و به اتفاقات دعوت و سرنوشت آن ارتباط داشت! که برخی از آن ها رخ داد [یا] همچنان هم پیش چشم ما رخ می دهد ولی ما از باب پایبندی به امر ایشان، آن را آشکار نمی کنیم.

به خاطر دارم روزی [مسجد] جامع الجمهوریه تقاضای مناظره با ما را داشتند. به سید احمدالحسن اطلاع دادم. با ماشین ابوزهرا حرکت کردیم و ایمن هم با ما بود. من رانندگی می کردم چون ابوزهرا نتوانست آن روز با ما بیاید. ایشان با ما آمد و به استان العماره رفتیم و در آنجا نزد قبیله شیخ ناظم

در آن زمان ایشان تکالیفی عبادی به ما می داد که برای مدت معینی هر روز انجام دهیم؛ مانند قرائت سوره هایی از قرآن، دعای ذخیره، نماز ناشئه اللیل و چیزهای دیگر.

ملاقات های بسیار دیگری در حسینه بصره و نجف و خانه های انصار داشتیم. از جمله یک بار در خانه ابوسعاد در نجف، یکی از انصار به امام گفت: می خواهد دوباره ازدواج کند! پس ایشان فرمود: آیا کلام رسول خدا را نشنیده ای که فرمود: «در آخرالزمان عذاب ماندن [و ازدواج نکردن] حلال می شود!» و کلامی را از یکی از ائمه بازگو کرد که مضمونش چنین بود که انصار با زن ها و بچه هایشان سرگردان شده و آنان را از قلعه کوهی به قلعه کوه دیگر جابه جا می کنند!

بیشتر اوقاتی که ایشان را می دیدیم، سفره غذا معمولی بود؛ اگر نگوئیم فقیرانه یا متوسط بود و ایشان با ما غذا می خورد!

لباسی می پوشد که [مردم] عیب نمی دانند. نه لباس متکبرانه، و نه لباسی که مردم آن را نکوهش کنند. بسیار باحیاست. به یاد دارم یکی از انصار که تازه ایمان آورده بود، خواست که مهر نبوت را که بر پشت ایشان بود، ببیند! رنگ رخسار سید از خجالت و اکراه نسبت به چنین درخواستی تغییر کرد! پس به صورت استفهام انکاری پرسید: آیا می خواهی لباسم را در بیاورم؟! آن انصاری گفت: بله! ایشان فرمود: عادت ندارم کسی مرا ببیند مگر با لباس کامل. پس آن انصاری سکوت کرد.

بسیاری از ما دانش آموز مدارس یا دانشجوی دانشگاه ها و مؤسسات بودیم؛ و ایشان همواره درباره درسمان سؤال می کرد و نسبت به قبولی و گرفتن مدرک، تشویقمان می کرد.

سیگاری هایمان را به ترک سیگار نصیحت می کرد. این ها برخی از خاطراتی بود که از زندگی با امام احمدالحسن امروز به یاد آوردم؛ و عذرخواهی می کنم، زیرا بسیاری را فراموش کردم، و بیشتر از آن اینکه بیانم قاصر است.

والحمد لله مالک الملک

تصاویر بدون حجاب مریم را از فیلم حذف کن. گفتم: ان شاء الله.

وقتی به بصره بازگشتم به کمک یک نرم افزار آن قسمت ها را از فیلم حذف کردم و این اولین کارم در مونتاژ فیلم بود! وقتی ایشان را دیدم، گفتم: آن کار را انجام دادم! گفت: چطور انجام دادی؟ گفتم: به فلان شکل انجام دادم. پس خندید و به من فرمود: **من بر آن برنامه مسلطم.** سپس به ما امر نمود آن فیلمی را که آن قسمت های بی حجاب را از آن حذف کرده بودیم، منتشر کنیم.

یک بار با ایشان در خانه ابوزهرا بودیم و رادیو ایران را روشن کرد تا اخبار را گوش کند. **وقتی ابتدای پخش اخبار موسیقی پخش شد، ایشان صدای رادیو را قطع کرد تا آنکه موسیقی تمام شد و سپس برای شنیدن اخبار صدایش را زیاد کرد!**

یک بار نیز در خانه شیخ حیدر بودیم. نزدیک مغرب بود. شیخ حبیب خیلی خواب آلود بود. دراز کشید که بخوابد. پس ایشان به او فرمود: برخیز و در این وقت روز نخواب! زیرا خواب در این وقت باعث جنون [و دیوانگی] می شود!

یک بار شخصی که به یاد ندارم چه کسی بود. به حمام رفت. وقتی نزد ما بازگشت، انصار به او گفتند عافیت باشد (نعیما)، و او نیز در پاسخ گفت: خداوند به شما عافیت دهد (ینعم علیکم)، رسم ما در عراق این گونه است.

سید احمدالحسن فرمود: این طور نگوئید؛ بلکه سنت اهل بیت (علیهم السلام) این است که به فردی که حمام کرده بگوئی: «طاب ما طهر منک: آنچه از تو پاکیزه شد نیکو باد.» و او در پاسخ بگوید: «طهر ما طاب منک: آنچه از تو نیکو شد، پاکیزه باد.»

ایشان بیشتر اوقات در قنوت نمازها این دعا را می خواند: «یا هو، یا من لا هو الا هو، صلی علی محمد و آل محمد و انصرنا علی القوم الکافرین» بین نماز مغرب و عشا، زیارت عاشورا و سوره یس می خواند و هر موقع شب را همراه او بودیم، می دیدیم که چطور نماز شب می خواند. بیشتر اوقات بین رکعات نماز شب فاصله می انداخت؛ مثلاً چهار رکعت می خواند و سپس می خوابید، یا برایمان تدریس می کرد و پس از آن چهار رکعت دیگر می خواند، یا دو رکعت دو رکعت. همچنین بین نماز ظهر و عصر، موعظه می کرد و می فرمود: این سنت رسول خداست و ایشان هر وقت نماز ظهر را به جای می آورد به سوی اصحابش رو می کرد و مدتی آنان را موعظه می کرد و سپس نماز عصر را به جا می آورد.



مروری بر نظرات سید محمد صادق روحانی در مهدویت؛
قسمت دوم

عجز محمد صادق روحانی در پاسخ به چگونگی فایده امام غایب و فلسفه غیبت

| به قلم: محمد شاکری

به دلیل موانع امکان پذیر نباشد.

س ۲۱: در زمان غیبت مخصوصاً در عصر حاضر وظیفه ما چیست؟

عمل به وظایف شرعی و انتظار فرج و توسل به آن حضرت و واسطه نمودن آن بزرگوار برای همه امور دنیا و آخرت؛ چون واسطه فیض الهی، آن بزرگوار است.» [۱]

مشاهده می کنید که این مرجع تقلید در پاسخ دو سؤال اول درباره فایده امام غایب (علیه السلام) اشاره به این نکته می کند که حضور و وجود امام زمان (علیه السلام) برای بقای جهان و طبیعت و انسان لازم و ضروری است؛ یعنی این جهان بدون حضور امام معصوم فرصتی برای بقا و حیات انسان نخواهد داشت. این فایده اگرچه صحیح است و خداوند اراده کرده است که زمین بدون حجت الهی حق بقا نداشته باشد، اما یقیناً آنچه در ذهن سؤال کننده ایجاد شده و می شود این است که امام چه فایده ای برای دین خدا و هدایت و سعادت مردم دارد؟ این از آن جهت است که اصل امامت در دایره دین و فعالیت دینی معنا پیدا می کند؛ اینکه خداوند رسولان و امامانی را برای هدایت و نجات و تبلیغ مردم انتخاب می کند و مردم با آن ها ارتباط گرفته و از دستورات و ارشادات آن ها استفاده کرده و بهره می برند. **فایده پیامبران و اوصیای الهی در حضور آن ها بوده است و یقیناً غیبت آن ها یعنی از دست دادن یک نعمت بزرگ که برای هدایت بشر در مسیر زندگی انتخاب شده بودند.** حال چگونه امامی که هیچ دسترسی به او وجود ندارد می تواند برای مردم و دین آن ها فایده داشته باشد؟ امام غایب از پاسخ به کوچک ترین احکام شرعی طهارت و نجاست تا بزرگ ترین مشکلات و وقایع پیش آمده در طول زندگی مردم محروم است و مردم هیچ دسترسی ای به ایشان نداشته و مجبور بوده اند برای حل مسائل و احکام و وقایع خویش دست به دامن انسان های غیر معصوم شوند.

از نظریک مسلمان سنی مذهب این جای سؤال است که شیعیان باور دارند مسلمانان بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) به امامی معصوم و منتخب الهی محتاج اند و مردم نمی توانند خودشان راه اسلام و پیامبر را در شئون مختلف اداره کنند؛ اما چگونه معتقدند هزار و اندی سال است که همان امام معصوم از دسترس مردم خارج است و هیچ ایرادی به دین و سنت نبوی وارد نیست و مردم توانایی دارند بدون حضور امام معصوم بر مسیر کمال و دین داری باقی بمانند و شگفت انگیزتر اینکه معتقدند این مدت طولانی ممکن است بسیار

علت و فلسفه غیبت امام زمان (علیه السلام) از مسائل

مهم مهدوی و دغدغه بسیاری از محققان ریزبین این عرصه است. این مسئله و حل این پرسش که چرا و به چه دلایلی امام زمان (علیه السلام) به مدت طولانی در غیبت به سر می برند از اهمیت بالایی برخوردار است. مهم بودن این بحث از آنجایی روشن می شود که مخالفان مذهب تشیع از دیگر فرق اسلامی یا حتی مخالفان غیرمسلمان بر این غیبت طولانی خرده می گیرند و در برخی مواقع با استهزا و بی ادبی با شیعیان برخورد می کنند. اینکه چرا امام محمد بن الحسن (علیه السلام) به غیبت رفتند؟ یا چرا این غیبت این همه زمان به طول انجامید؟ یا اینکه اصلاً این غیبت به چه معنا و مفهومی است و چطور با تمامیت و کامل بودن دین اسلام سازگاری دارد؟! و در نتیجه آیا امام مهدی (علیه السلام) در زمان غیبت فایده ای دارند یا خیر؟ و اینکه مردم و شیعیان در زمان غیبت چه وظیفه ای دارند؟

این سؤالات و این شبهات کاملاً درست و منطقی و به جا پرسیده می شود و نمی توان به ذهن فعال این جماعت پرسشگر خرده گرفت. **چند سؤال زیر از سید محمد صادق روحانی پرسیده شد و وی چنین پاسخ دادند:**

«س ۱۷: فلسفه وجود امام غایب چیست؟»

فلسفه وجود آن حضرت به طور اختصار همان فلسفه لزوم وجود خورشید است که اگر خورشید روزی خاموش شود عالم متلاشی می شود. بقای جمیع عوالم وابسته به وجود آن امام است و بسط کلام موکول به محل دیگر است.

س ۱۸: حضرت امام عصر (علیه السلام) در حالت غیبت چه سود و بهره ای می رسانند؟

از حضرت امام رضا (علیه السلام) روایت شده است: اگر زمین لحظه ای از وجود حضرت حجت خالی شود بی گمان زمین اهلش را در خود فرو خواهد برد. روایاتی از این دست بسیار است و این روایت به صورت خلاصه بیان می دارد که وجود حضرتش سبب امنیت جهانیان از همه لحاظ است.

س ۲۰: وظیفه حضرت امام زمان (علیه السلام) در زمان غیبت چیست؟

وظیفه حضرت امام زمان (علیه السلام) در زمان غیبت همان وظیفه پدران گرامی شان (علیه السلام) در زمان حضورشان است. ایشان تمامی نقش های امامت و خلافت الهی را برعهده دارند مگر اموری مانند تبلیغ مستقیم که

غیبتش در فترت به سر می‌برند دیگر چگونه وظایف امامت را همچون پدران خویش انجام می‌دهد؟ واضح است که آقای روحانی توان پاسخ عالمانه و قانع‌کننده به این شبهات را نداشته و خواسته است از پاسخ حقیقی در این موضوعات طفره رود.

همچنین در پاسخ به این سؤال که وظیفه مردم در زمان غیبت چیست نیز به یک پاسخ کلیشه‌ای پناه برده و مثل دیگران مردم را سفارش به انجام وظایف شرعی و انتظار فرج می‌کند که البته معنای دقیقی از همین دستور نیز ندارد؛ به عبارت دیگر، نه مفهوم قابل‌توجهی از انتظار فرج به دست می‌آید و نه انجام وظایف شرعی.

تا زمانی که علما و بزرگان و مراجع نتوانند معنای درستی از چرایی و فلسفه غیبت ارائه کنند، یقیناً نخواهند فهمید که چه بر سر دینی آمده است که تمام تلاشش بر این بود که مردم جامعه به رهبر و حاکمی معصوم مراجعه کنند و دین و احکام و اعتقادات خویش را از آن‌ها گرفته و در همه امور به آن‌ها مراجعه کنند.

امام مهدی علیه السلام در پاسخ اسحاق بن یعقوب که سؤالاتی را توسط محمد بن عثمان به ایشان رسانده بود درباره علت غیبت فرموده است: «وَأَمَّا عَلَهُ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ...؛ و اما درباره علت غیبتی که واقع شده است خداوند عزوجل می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آوردید از اموری نپرسید که اگر برایتان روشن شود موجب ناراحتی شما می‌شود.» [۳]

در حقیقت علت و فلسفه غیبت امام زمان علیه السلام پاسخی عالمانه و منطقی دارد، نه اینکه با پاسخ‌های کلیشه‌ای از اصل موضوع فرار کرده و صرفاً مردم را به انجام وظایف شرعی و توسل و انتظار فرج توصیه کنیم. **برای پاسخ به چرایی غیبت امام زمان علیه السلام به خطبه اکمال دین سید احمد الحسن مراجعه کنید.**

طولانی‌تر از این زمان شود! اگر فایده امامت امام این است که وجود نازنینش باعث حفظ زمین و آسمان برای مردم می‌شود و فرقی بین حضور و غیبت او نیست، پس عملاً مردم در دین خودشان احتیاجی به امام نداشته و ندارند و لزومی نداشت اصرار بورزیم که مردم حتماً بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به امامی معصوم محتاج‌اند که از سمت خدا و رسولش انتخاب و تأیید شده باشد.

همچنین آنچه موجب اشتباه در پاسخ به این شبهه می‌شود این است که شیعیان از علما و غیر آن‌ها به تبع وجود روایاتی که فرموده است امام غایب همانند خورشید پشت ابر روشنایی می‌بخشد، [۲] گمان کرده‌اند امام معصوم همانند حضورش فایده‌بخش است. **این درست است که امام معصوم همچون خورشید پشت ابر روشنایی دارد، اما این نمی‌تواند پاسخ شبهه مذکور باشد؛ زیرا آنچه از طرف پیامبر به عنوان وجه کمال و تمامیت دین معرفی شده است وجود و حضور امام معصوم در بین مردم است تا بتواند حاکمیت و رهبری جامعه را به دست بگیرد.** به بیان دیگر آنچه سنت دین اسلام بوده است و سال‌ها شیعیان در مناظرات و گفت‌وگوهای خودشان با اهل سنت بر آن تأکید کرده‌اند، لزوم خورشید بدون ابر و پوشش بوده است نه خورشید پشت ابر. امام معصوم می‌تواند در زمان غیبت خویش روشنایی‌بخش باشد، همان طور که اگر از دنیا برود و وفات کند نیز باز شعاع انوار قدسی ایشان مردم را بهره‌مند خواهد ساخت.

اما سؤال حقیقی چیز دیگری است که امثال سید محمد صادق روحانی از پاسخ به آن عاجزند. عجیب این است که در ذهن این مرجع نیز احتمالاً این سؤال و شبهه وجود داشته که آیا امام غایب وظایف امامت خودش را عملی نکرده است؟ لذا در پاسخ به این سؤال که وظیفه امام در غیبتش چیست می‌گوید: «وظیفه حضرت در زمان غیبت همان وظیفه پدران گرامی‌شان علیهم السلام در زمان حضورشان است. ایشان تمامی نقش‌های امامت و خلافت الهی را برعهده دارند، مگر اموری مانند تبلیغ مستقیم که به دلیل موانع امکان‌پذیر نباشد.»

چطور امکان دارد یک مرجع چنین سخنی بر زبان براند؟ آیا امام زمان علیه السلام در زمان غیبتش همان وظایف حضور ائمه علیهم السلام را انجام می‌دهد؟ استثنا کردن تبلیغ مستقیم از وظایف امام، دیگر چه نقش سازنده‌ای از امامت امام باقی می‌گذارد؟ امامی که غیبتش برای مردم و دینشان همانند وفات اوست و مردم در زمان

۱. امام زمان علیه السلام از ولادت تا ظهور، ص ۳۴ و ۳۶.

۲. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۵.

۳. مائدة، ۱۰۲؛ کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۵.

مفهوم شناسی حاکمیت الله

اچگونگی مواجهه با دیگر حکومت‌ها و جایگاه انتخابات



محمد هادی قره‌داغی

سید احمدالحسن در کتاب «عقاید اسلام» می‌فرماید: «اصل در ولایت بر مردم، این است که مخصوص خداست و استخلاف (جانشینی) فرع بر این اصل است. لذا خلیفه خدا ولایتش فرع بر ولایت خداست و کسی حق ندارد ولایت خدا را به کس دیگری منتقل کند مگر با دلیل شرعی قطعی.» [۲] اما خلافت و جانشینی مشروع برای خدا در زمین به چه معناست؟ خدای متعال طبق سنتی تبدیل‌ناپذیر، همواره از میان بندگان با اخلاص خویش، جانشینانی را برای تعلیم و تزکیه مردم و اعمال ولایت تشریعی خویش برمی‌گزیده است. هر حاکمیتی متشکل از دو بخش «قانون‌گذاری» و «اجرا» است و از آنجا که تشریع و قانون‌گذاری امری متجدد و بروز است،

طبق آموزه‌های همه ادیان الهی، حق حاکمیت فقط از آن خدا و خلفای منصوب از جانب خداست. خالق و مالک جهان خداوند متعال است و هیچ مخلوقی حق ندارد بدون اذن خدا در ملک او تصرف کند. خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

(قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (بگو بار خدایا، تویی که فرمانفرمایی؛ هر آن‌کس را که خواهی، فرمانروایی بخشی؛ و از هر که خواهی، فرمانروایی را بازستانی؛ و هر که را خواهی، عزت بخشی؛ و هر که را خواهی، خوار گردانی؛ همه خوبی‌ها به دست توست، و تو بر هر چیز توانایی). [۱]

به ناچار مجری تشریع الهی باید خود متصل به وحی از جانب خداوند سبحان باشد تا حکم هر مسئله جدید و حادثی را از او دریافت کند؛ بنابراین، برقراری حاکمیت الله و اجرای خواست و اراده خدا در زمین جز با تسلط و اشراف خلیفه معصوم او بر امور محقق نمی شود.

آری، حجج الهی «عالیم» به دین و اراده خدا در هر زمان هستند و توسط خدا و حجت های پیشین «معرفی» می شوند تا پیروی شوند و حاکمیت خدا را بر زمین محقق سازند، و اساساً یکی از نشانه های همیشگی آنان، در کنار برخورداری از «معرفی نامه» و «علم الهی»، این است که به «حاکمیت خدا» فرامی خوانند و دیگر اقسام حکومت را مشروع نمی دانند. سید احمدالحسن دلیل و نشانه بودن «دعوت به حاکمیت الله» را چنین شرح می دهند: «زمین هرگز از هدایت و حق خالی نخواهد شد، و اگر از پرچم برافراشته ای که دعوت به حاکمیت خدا بکند خالی باشد، باید بگوییم در آن هنگام زمین از هدایت و حق تهی است؛ پس دعوت به حاکمیت خدا به خصوص هنگامی که داعی به سمت حق (خلیفه خدا) تنها کسی است که به آن دعوت می کند، دلیلی برای طالبان شناخت حق است که دلیل نص و وصیت پیشین را تأیید می کند؛ یعنی دعوت به حاکمیت خدا با انضمام به نص، دلیلی بر حقانیت خلیفه خدا خواهد بود؛ یعنی دلیلی است که نص را یاری می کند و یقین مؤمنان به حقانیت او را فرونی می بخشد.» [۳]

ایشان همچنین، در توضیح تطبیق این نشانه بر خویش به عنوان وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) و یمانی موعود چنین می نویسند:

«می گویم: در میدان چه می بینی؟ همگان به شکلی به سوی تنصیب از جانب مردم و حاکمیت مردم دعوت می کنند؛ و در ایران (خراسان) سید خامنه ای متصدی اداره علنی امور شده است؛ به اعتبار اینکه او ولی فقیه است (یعنی برای تصدی امور، امامت را بازسازی می کند ...)، در عراق نیز سید محمود حسنی به همین گونه است و سید سیستانی به انتخابات فرامی خواند و ... و ... و همگی به حاکمیت مردم دعوت می کنند. **تنها همین دعوت مبارک یمانی است که دعوت کننده به تنصیب الهی است نه هیچ کس دیگر، و تأکید می کنم نه هیچ کس دیگر ...**» [۴]

سید احمدالحسن در توضیح جایگاه معصوم در سیستم سیاسی حاکمیت الله می فرماید:
«شخص مسلط بر خون مردم و دستورات صلح و جنگ و نظایر این ها، مثل تنفیذ حکم های اعدام، باید الهی و معصوم باشد؛ وگرنه فسادهای بزرگی رخ می دهد و خون های زیادی به هدر می رود...» [۵]
دکتر علاء السالم نیز به عنوان سخن گوی رسمی دفتر سید احمدالحسن در مصاحبه با تلویزیون ماهواره ای «دجله» عراق در این باره چنین بیان کرد:
«اگر از بنده بخواهید به شکل مختصر حاکمیت خداوند را بیان کنم، این گونه است که **مردی که نسبت به خون ها چیره و مسلط است ... یا به تعبیر سیاسی امروزه «فرمانده کل نیروهای مسلح».** این فرد باید به شکل دینی تأیید شده باشد؛ به این معنا که یا خلیفه خداوند باشد، یا اینکه از سوی خلیفه خداوند منصوب شده باشد، یا حداقل جایگاهش از سوی خلیفه خداوند تأیید شده باشد.» [۶]

حال، آیا این اعتقاد بنیادین، به معنای دشمنی دعوت های الهی با حکومت های غیرشرعی است؟ هرگز! بلکه نحوه تعامل با حکومت های موجود، بستگی به رأی و نظر معصوم (علیه السلام) در هر زمان دارد؛ حتی این امکان وجود دارد که امام معصوم (علیه السلام) در جامعه ای که هنوز آمادگی پذیرش حاکمیت الله را ندارد، پیشنهادهایی برای کاهش نسبی مفاصد موجود ارائه کند و این مطابق با حکمت و رحمت اولیای الهی است. در همین راستا می بینیم سید احمدالحسن که با نگرانی، اوضاع اسفبار و نابسامان عراق را دنبال می کنند، پیشنهاد تشکیل «دولت رهایی بخش مستقل» به ریاست «سید جعفر صدر» یکی از چهره های سیاسی معتدل و محبوب را مطرح می کنند و در یکی از پیام هایشان خطاب به امیران قبایل و شیوخ عشایر چنین هشدار می دهند: «لطفاً عراق را در حالی رها نکنید که فرومی پاشد و شما نگاه می کنید.» [۷]

سید احمدالحسن در پاسخ به فردی که تصور می کرد

حاکم مشارکت داشته باشند؛ ولی این انتخاب باید تحت اشراف این مرد باشد که از سوی خداوند تبارک و تعالی، تزکیه و پاک شده است.» [۱۰]

اما سید احمدالحسن نسبت به برگزاری انتخابات در ایران انتقادی بیان نکرده اند؛ به دلیل آنکه حکومت ایران مشروعیت خویش را از انتخابات و آرای مردم نمی داند. نظریه پردازان جمهوری اسلامی، بالاترین مقام سیاسی کشور را در انحصار فقیهی دانسته اند که از نظر آنان دارای ولایت شرعی و «نیابت» از جانب امام زمان (علیه السلام) است؛ هرچند این نظریه سیاسی به لحاظ دینی فاقد مستند است و در عمل، بازگشت آن به حاکمیت غیر خداست. سید احمدالحسن در مصاحبه رادیویی مذکور، در این باره چنین فرمودند: «به یاد دارم هنگامی که فقه های نجف مردم عراق را دعوت می کردند برای شرکت در انتخابات قانون اساسی و سپس انتخابات و بلکه انتخاب اشخاص و احزابی خاص که همان ها امروز سبب استیصال و گرفتاری عراق و مردم شده اند، در آن هنگام من از مؤمنین و مردم خواستم که در این انتخابات شرکت نکنند و بیان کردم این کارشان شیعیان اهل بیت (ع) را فریب می دهد؛ چون سبب می شود شیعیان گمان کنند این انتخابات همان طریق شرعی برای انتخاب حاکم اصلی مسلط بر جان مردم است؛ در نتیجه فلان و بهمان پیروز شدند و بر اوضاع مسلط شدند و خیال کردند یکی از حقوقشان این است که در جان مردم تصرف کنند و ما امروز شاهد نتایج کارهای آنها هستیم، چون خون با خون شسته می شود. یادم هست در آن هنگام که چنین سخنی گفتم و دفتری در نجف داشتم که مردم و بعضی از طلاب حوزه در آنجا مرا ملاقات می کردند، یکی از روزها یک سید معمم (وکیل یکی از مراجع نجف) با من صحبت کرد و اعتراض نموده، گفت: تو چرا به ما به خاطر دعوت مردم به شرکت در انتخابات اعتراض می کنی و به انتخابات در ایران اعتراض نمی کنی؟! آیا این تناقض نیست؟ یعنی این سید گمان می کرد رفتار و گفتار من دارای تناقض است.

به او گفتم شما مردم را دعوت می کنید برای انتخاب حاکم اصلی که مسلط بر خون و جان مردم است و کاری می کنید که شیعیان آل محمد (علیهم السلام) گمان کنند این همان طریقه شرعی برای انتخاب حاکم اصلی مسلط بر جان مردم است؛ اما در ایران می گویند فقیه ولایتی دارد که تجلی و تمثیل امتداد ولایت معصوم است و در زیر سایه ولایت فقیه، انتخابات جریان دارد؛ یعنی حاکم اصلی مسلط بر خون و جان

این پیشنهاد ایشان در تناقض با شعار «حاکمیت الله» است، فرمودند:

«... شما می دانی که من، آنان را نصیحت نمودم و راه را بیان کردم؛ ولی آنان، رفتن به سویی دیگر را خواستار شدند و به آنچه در آن هستند، رسیدند؛ آیا نظرت این است که بنشینم و مثلاً به آنان ناسزا بگویم؟! قطعاً خیر؛ این اخلاق ما نیست؛ و به همین خاطر است که با تمام آنچه انجامش برایم امکان پذیر است، تلاش می کنم تا [آنان را] یاری و مساعدت دهم...» [۸]

شایان توجه است که اعتقاد به حاکمیت الله

مستلزم نفی هرگونه «انتخابات» هم نیست. سید احمدالحسن در مصاحبه با رادیو المنقذ (بخش از دیترویت) در این باره فرمودند:

«انتخابات به خودی خود از باب انتخاب شخصی که نماینده مردم باشد، اشکالی ندارد؛ یعنی شخصی را انتخاب کنند که از طرف آنها سخن بگوید یا قانونی را که آنها دارند اجرا و اداره کند. همچنین انتخابات زیر سایه نظام حاکمیت خدا اشکالی ندارد؛ یعنی سلطنت در اصل برای خلیفه خدا باشد و فقط او درباره مسائلی که مربوط به جان مردم است تصرف کند.

اشکال در این است که با انتخابات، حاکم اصلی

انتخاب شود؛ یعنی کسی که حق تصرف در جان

مردم را دارد و این همان چیزی است که امروز در

کشور عراق وجود دارد و همین امر موجب شد که ما بگوییم این نظام از ناحیه شرعی و دینی (به حسب اعتقاد ما و معرفت ما به دین خدا) باطل است؛ دقیقاً مانند سایر نظام های باطل؛ و اعتقاد داریم فقهایی که این امر را حلال کردند و موجب شدند بعضی از شیعیان آل محمد (علیهم السلام) تصور کنند این نوع حکومت همان نظام دینی است، همگی عهده دار خون هایی هستند که زیر سایه این حکومت به ناحق ریخته شده؛ و طبعاً می بینیم کسانی که دیروز این انتخابات را تجویز کردند، امروز تلاش می کنند خود را از کردار دیروزشان و نتایجش تبرئه کنند (و در قامت منتقد ظاهر شده اند)» [۹]

بنابراین، دعوت یمانی با نفیس انتخابات و صندوق

رای مخالفتی ندارد؛ بلکه آنچه پذیرفتنی نیست،

جایگزین کردن حکومت «غیر خدا» به جای حکومت

خداست. دکتر علاء السالم نیز در این باره می گوید:

«فردی تصور نکند که ما ضد انتخابات هستیم. مردم یا بشریت امکان این را دارند که در انتخاب

سید احمد الحسن در بیانی کریمانه، خطاب به کسانی که نسبت به اختلاف عقیدتی با دعوت مبارک احساس نگرانی دارند، می فرمایند:

«... اما دیگران باید این مسئله را بفهمند که اختلاف من با شما در چگونگی نوع حکومت شرعی، به این معنا نیست که من با شما دشمن هستم. از دیدگاه ما، اختلاف در عقیده به این معنا نیست که من می خواهم با تو دشمنی کنم و تو را بگشم و با زور به حکومت تسلط پیدا کنم و تو را به قبول عقیده و فکر خودم مجبور کنم؛ هرگز، این هدف ما نیست. ما می گوئیم عقیده دین الهی و اسلام و محمد و آل محمد علیهم السلام این است که حاکمیت برای خداست و جایز نیست که حاکم اصلی که درباره خون ها و جان ها حکم می کند، از سوی مردم تعیین و بر حکومت مسلط شده باشد...» [۱۳]

پی نوشت ها:

۱. آل عمران، ۲۶.
۲. عقاید اسلام، ص ۷۰.
۳. همان، ص ۱۴۱.
۴. نصیحتی به طلبه های حوزه های علمیه و همه حق خواهان، ص ۳۹.
۵. پیام فیس بوک، آگوست ۲۰۱۷ م.
۶. مصاحبه با شبکه الدجله، رمضان ۱۴۳۸ ق.
۷. پیام فیس بوک، ۲۲ ژوئیه ۲۰۱۸ م.
۸. پیام فیس بوک، ۱۸ ژوئیه ۲۰۱۸ م.
۹. مصاحبه با رادیو المنقذ (دیترویت)، ۲۹ دی ۱۳۹۴.
۱۰. مصاحبه با شبکه الدجله، رمضان ۱۴۳۸ ق.
۱۱. پیام فیس بوک، ۲۲ آوریل ۲۰۱۸ م.
۱۲. برای مطالعه تفصیلی در زمینه شناخت و نقد این نظریه، می توانید به کتاب ارزشمند «ولایت فقیه در زمان غیبت» نوشته دکتر عبدالعالی منصوری مراجعه فرمایید.



۱۳. پیام فیس بوک، ۲۹ اوت ۲۰۱۸ م.

۱۴. مصاحبه با رادیو المنقذ (دیترویت)، ۲۹ دی ۱۳۹۴.

مردم نزد آن ها، همان فقیه است که آن ها مدعی ولایت برای او هستند. پس سخن ما با آن ها تفاوت دارد و در موضوع دیگری است. سخن ما با آن ها درباره اصل این ولایت ادعایی برای فقیه است که آیا هیچ دلیلی بر این ولایت ادعایی وجود دارد یا خالی از هرگونه دلیل عقلی و نقلی است؟

طبعاً این همان اعتقاد ماست که آن ولایتی را که برای فقیه ادعا می کنند، عقیده ای بدون دلیل است و این امر را در بحث تفسیر آیه اکمال الدین در برنامه «الملتقى الاسبوعی» مؤسسه آموزش عالی مطالعات دینی و زبان شناسی نجف اشرف ارائه دادم و می توانید آن را بشنوید و مطالعه کنید...».

آری، سید یمانی در آثار خویش، به صورتی کاملاً علمی و متقن به بررسی و نقد نظریه ولایت فقیه پرداخته اند و نادرستی آن را به روشنی نشان داده اند. ایشان در پاسخ به سؤال شخصی درباره ولایت فقیه، چنین تصریح می کنند: **«نسبت به ولایت فقیه، هیچ**

دلیل نقلی و عقلی وجود ندارد، بلکه دلیل شرعی و عقلی، بر ضد آن وجود دارد؛ و این مسئله را در بحث آیه «اکمال الدین» بیان کرده ام، و برای شما

امکان پذیر است که آن را بشنوی؛ همچنین این مسئله را در کتاب عقاید اسلام بیان کردم که اصالتاً ولایت برای خداوند سبحان است و ولایت فقط برای فردی است که خداوند سبحان، با نص بر او، به وی ولایت داده است.» [۱۱]

اما بی تردید، نقد نظریه ولایت فقیه به معنی دشمنی با حاکمیت ایران نیست. نظریه ولایت فقیه، نظریه ای فقهی-کلامی به شمار می آید و حتی بسیاری از علما و فقهای سرشناس گذشته و معاصر شیعه نیز با آن موافق نبوده و نیستند. [۱۲] بدیهی است که اختلاف نظر در یک مسئله دینی، هرگز مجوزی برای تکفیر یا قلع و قمع سایرین فراهم نمی آورد. شیخ ناظم العقیلی (از نمایندگان رسمی دعوت یمانی) در اعتراض نسبت به برخوردهای امنیتی کارگزاران حکومت ایران با صاحبان عقیده متفاوت نوشتند: «آیا در شهرهای ایران شما، زندگی و وجودی جز برای کسی که موافق و معتقد به ولایت فقیه باشد نیست؟!» [۱۳]

مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستداران اهل بیت (ع)!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،
سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.